

پروسه صلح؛ یکصد سال تجربه ناکام دولت‌سازی در افغانستان

داکتر فرید خروش*

بعد از سقوط حکومت طالبان، زمانی که معاهده بُن با حضور و مشارکت بیش از چهل کشور قدرتمند جهان به امضا رسید، برای مردم افغانستان این امیدواری خلق شد که سرانجام توالی ظهور و سقوط نظام‌های سیاسی در کشورشان به پایان رسیده است. حمایت همه‌جانبه جامعه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر یک قانون اساسی دموکراتیک، مشارکت نسبی تمام اقوام در ساختار حکومت و به‌کارگیری ارزش‌های مردم‌سالارانه، ضمانت قوی برای قوام و دوام این نظام سیاسی به شمار می‌رفت.

بعد از دو دهه تجربه نظام سیاسی دموکراتیک، به نظر می‌رسد افغانستان یک بار دیگر در آستانه تخریب نظام سیاسی موجود و جایگزین کردن آن با نوع جدیدی از نظام سیاسی است. هنوز سرانجام پروسه مذاکرات صلح با طالبان مشخص نیست. اما صرف نظر از اینکه مذاکرات قطر به چه نتیجه‌ای ختم می‌شود، در حال حاضر یکی از احتمالات، ایجاد یک دولت موقت در افغانستان است. طرح ایجاد دولت موقت که زمینه را برای تغییر قانون اساسی و برپایی یک نظام سیاسی متفاوت از نظام سیاسی فعلی آماده خواهد کرد، یک زنگ خطر جدی برای پروسه دولت-ملت‌سازی در افغانستان به شمار می‌رود. طی دو دهه گذشته علیرغم چالش‌ها و ناکامی‌ها، افغانستان دست‌آوردهای بنیادینی

* تحلیلگر سیاسی و استاد دانشگاه.

داشته است که در هیچیک از ادوار گذشته تحقق نیافته بود. مهمتر از این، افغانستان با جمعیتی متکثر و متنوع قومی، بعد از تجربه انواع نظام‌های سیاسی، برای نخستین بار در مسیر درست و منطقی قرار گرفته است. افغانستان با تجربیات تلخ تاریخی، تنگناها و ناگزیری‌های موجود، گزینه‌های متعددی را در اختیار ندارد که یکی از آنها را به دلخواه به عنوان نظام سیاسی انتخاب کند. انواع ساختارها و نظام‌های سیاسی در افغانستان آزموده شده است و نظام سیاسی دموکراتیک آخرین انتخاب و البته تنها انتخاب درست برای افغانستان چندقومی به شمار می‌رود.

نظام سیاسی که بعد از توافق بُن ایجاد شد، سر آغاز تغییر در بسیاری از مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در افغانستان بوده است. تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر انتخابات تحول اساسی بود که توانست منازعات قومی را به عنوان عمده‌ترین دلیل بی‌ثباتی افغانستان کاهش دهد. شکاف‌های قومی حاصل از جنگ‌های دوره مجاهدین و طالبان به تدریج جایس را به هم‌پذیری اجتماعی و سیاسی داد. در عرصه فرهنگ، نوعی تساهل، مدارا و هم‌پذیری فکری ظهور کرد که در کنار رشد بی‌سابقه رسانه‌های مستقل و آزادی بیان، از این نظر درخشان‌ترین دوره افغانستان را شکل داده است. هر یک از این تغییرات که زنجیره‌ای از تغییرات دیگری را در پی داشته است، در حقیقت همان شاخص‌های مهم «دولت-ملت‌سازی» است که با تمام چالش‌ها و دست‌اندازها، سنگ‌بنای آن به درستی گذاشته شده بود. تجربه کشورهای درگیر در منازعات قومی نشان داده است که نظام سیاسی دموکراتیک تنها سیستمی است که با به رسمیت شناختن اصل تنوع و تکثر، می‌تواند ثبات سیاسی را در یک کشور بحران‌زده برقرار کند.

پروژه صلح با طالبان در صورتی که منجر به ایجاد دولت موقت شود، دو پیامد متفاوت دارد. پیامد اول آن که عمده‌ترین توجیه برای ایجاد دولت موقت است، همان برقراری صلح است. بعد از چهار دهه بحران، صلح یک ضرورت اساسی برای افغانستان است. اما اگر مختصات، پیامدها و چگونگی ایجاد صلح به درستی محاسبه نشود، توازن نسبی موجود میان جناح‌های سیاسی و مشارکت اقوام در ساختار قدرت متزلزل خواهد شد و پیامد این تزلزل و گسست چیزی نیست جز شروع مجدد جنگ داخلی در افغانستان. بنابراین، بها و قیمتی که برای صلح پرداخت می‌شود، باید به دقت محاسبه شود تا از دورن صلحی با بنیادهای بحران‌زا، بی‌ثباتی و بحران دیگری ظهور نکند.

پیامد دوم پروژه صلح احتمالی که بسیار مهمتر است، شکست مطلق پروژه دولت‌سازی و نظام‌سازی در افغانستان است. یکی از نتایج توافق احتمالی صلح، ایجاد یک دولت موقت است. طرح دولت موقت با هر استدلالی که مطرح شود، یک پیش‌نیاز اجتناب‌ناپذیر دارد و آن فروپاشی نظام سیاسی موجود در افغانستان است. نظام سیاسی فعلی افغانستان را نباید تنها حاصل معاهده بُن تلقی کرد. تأسیس یک نظام سیاسی کارآمد که منطبق با مقتضیات عصر جدید باشد و بتواند با ایجاد

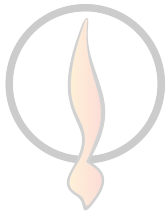
همبستگی ملی زمینه توسعه و پیشرفت افغانستان را فراهم کند، آرزویی بوده که سابقه آن به یکصد سال پیش یعنی زمان حکومت امان الله خان برمی‌گردد. ظهور جریان‌های مشروطه خواهی، تأسیس احزاب متعدد سیاسی و سقوط متوالی نظام‌های سیاسی در یکصد سال اخیر، نشان می‌دهد که مردم افغانستان به مدت یک قرن در جستجوی نظامی بوده که بتواند زیربنای توسعه را در افغانستان پایه‌ریزی کند. بر اساس تجربه تاریخی و واقعیت‌های سیاسی امروز افغانستان و جهان، نظام سیاسی دموکراتیک همان نظامی است که بیش از سایر نظام‌های سیاسی قابلیت ایجاد ثبات سیاسی و توسعه افغانستان را دارد. بنابراین، چنانچه در پروسه صلح با طالبان، نظام سیاسی فعلی افغانستان تخریب و قربانی شود، افغانستان یک بار دیگر دور باطل سقوط و ظهور نظام‌های سیاسی را تجربه خواهد کرد. تغییر احتمالی نظام سیاسی افغانستان نمایش ناکامی مطلق مردم افغانستان در نظام‌سازی و دولت‌سازی نیز است. اما آنچه که از همین اکنون قابل پیش‌بینی است، نظام سیاسی پس‌اصلاح قادر به حل تعارضات افغانستان نخواهد بود و به این ترتیب زمینه برای بحران‌هایی آماده خواهد شد که حول محورهای «حکومت دینی» در برابر «حکومت متجدد» شکل خواهد گرفت. اما این تقابل در همین سطح باقی نمی‌ماند و به زودی به گرداب تقابل و تعارضات قومی سقوط خواهد کرد.

پروسه صلح با گروه طالبان، افغانستان را در وضعیت حساس و دشواری قرار داده است. با توجه به اینکه پیامدهای پروسه صلح آینده افغانستان را به مقیاس وسیعی متأثر خواهد کرد، شماره بیست و یکم فصلنامه اندیشه معاصر به این موضوع مهم اختصاص یافته است. در شرایطی که مذاکرات صلح با طالبان در قطر به نقطه سر‌نوشت‌ساز رسیده است، مجموعه مقالات این شماره اندیشه معاصر تبیین جدیدی از مشروعیت تئوریک جنگ طالبان در برابر دولت افغانستان، نسبت بین اسلام و جمهوریت، مختصات صلح و پیامدهای آن برای افغانستان ارائه کرده است.

سر دبیر

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴